

نقدی بر رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی (مورد مطالعه شهر کرمان)

دکتر محمدحسن مقدس جعفری* و نعیما محمدی**

چکیده

رویکرد فعلی، نوعی دلسوزی خیرمابانه است که به شکل مقطعی می‌تواند معضل فقر را کمرنگ کند، ولی هرگز قادر به حذف آن نمی‌باشد. دیدگاه‌های کمی در راستای توانمندسازی، نگاه محققین را به سمت اقتصاد و امور مالی کشانده است، در حالیکه میان توانمندسازی به لحاظ آموزشی، روانی، و اجتماعی با توانمندسازی اقتصادی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. از آنجا که شیوه اعطای اعتبارات خرد متناسب با بستر فرهنگی هر جامعه، مهمترین عامل تحقق توانمندسازی می‌باشد و تجارب موفق جهانی هم به این امر صحنه می‌گذارد، توجه به الگوها و طرح‌های موفق اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. نهایتاً قابل ذکر است چنانچه خواسته باشیم رویکردی علمی در راستای توانمندسازی داشته باشیم، باید میان مراکز دولتی، (NGO)ها و مددجویان و شوراهای محلی یا دفاتر مشارکت‌های مردمی ارتباطی متقابل و مستقیم برقرار کنیم. در مقاله حاضر تلفیقی از روش کمی تحلیل محتوا و روشهای کیفی عملی مشارکتی و مطالعه موردی استفاده شده است و عملکرد سازمان بهزیستی بر زنان سرپرست تحت پوشش پنج مرکز خدماتی در شهر کرمان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات به ترتیب پرسشنامه معکوس، کارگاههای مساله‌یابی و حل مساله و مشاهدات مستقیم، مصاحبه‌های باز و عمیق بوده است.

واژگان کلیدی: زنان سرپرست خانوار، توانمندسازی، توسعه پایدار و توسعه انسانی

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

** کارشناس علوم اجتماعی.

مقدمه

برای بهبود وضعیت غم‌انگیز زندگی زنان سرپرست خانوار که از فقر و جهل بسیار رنج می‌برند. مهمترین مساله یافتن راههای اصولی جهت توانمندسازی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی است. نظر به اینکه رویکرد فعلی سازمانها و مراکز دولتی و غیر دولتی یا به عبارت عام‌تر نگرش‌های فرهنگی جامعه به سمت کمک‌های خیریه‌ای و خرد است می‌بایست جهت تغییر و اصلاح چنین نگرش‌های سطحی تلاش کرد. منظور از توانمندسازی بی‌نیازی دائمی است و برای داشتن چنین رویکردی بهتر است به بررسی آسیب‌شناختی وضعیت موجود پرداخت. واضح است جامعه ما مدتهاست داعیه فقر زدایی و دستیابی به توسعه را در سر می‌پروراند. اما عدم برنامه‌ریزی صحیح منجر شده که چنین هدفی به یک آرزو مبدل شود. تکیه به تفکر برنامه‌ریزان بالارته‌به که آگاهی و آشنایی لازم و کافی با جامعه هدف ندارند منجر به برنامه‌ریزی از بالا به پایین شده است. چنین روندی مانع مشارکت اجتماعی و استفاده از تجارب و سرمایه‌های اجتماعی گروه مورد مطالعه می‌شود. به این ترتیب زنان سرپرست خانوار قادر به تعیین سرنوشتشان نمی‌باشند، و همچون مهره‌های شطرنج توسط گروهی که کمترین آشنایی با مشکلات آن‌ها ندارند، جابجا می‌شوند. این امر همچنین منجر به اتلاف وقت و هزینه‌های دولت می‌شود بدون آنکه کمترین رضایت‌خاطری ایجاد کرده باشد.

توانمندسازی به شکل علمی گامی است به سوی توسعه پایدار. منظور از این واژه آن است که افراد بوسیله چنین رویکردی به سطحی از توسعه و توانایی برسند که بتوانند براساس خواست و انتخاب خود به ارضاء نیازهایشان پردازند (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۵۴). وقتی سخن از توانمندسازی به میان می‌آید، به این معنی است که زنان سرپرست خانوار بتوانند بر شرم خود فائق آیند و اعتماد به نفس پیدا کنند. به طوری که قادر باشند بر مشکلات و دشواری‌های اجتماعی اقتصادی و روانی خود غلبه کنند. در واقع توانمندسازی نوعی استراتژی از سوی یک مرجع دارای انرژی و نفوذ به منظور حمایت از گروه فاقد توان و قدرت است. اعتقاد ما در این مقاله بر آن است که چنان‌چه این رویکرد مورد ارزیابی و تحلیل قرار نگیرد چه بسا کارکردهای منفی و آسیبی آن بسیار بیش از اهداف خیرخواهانه باشد. به همین منظور ابتدا باید به دنبال نقد وضعیت توانمندسازی موجود باشیم و سپس به طراحی مدل‌های قابل اجرا و علمی جهت تقلیل دادن نقاط ضعف آن پردازیم. واضح است که ارائه طرح‌های مفید و موثر بدون آگاهی از مسائل و مشکلات جامعه هدف کاری

عبث و بیهوده می‌نماید. بنابراین سیاستمداران و برنامه ریزان که به دنبال ارتقاء جایگاه ایران به لحاظ اقتصادی و اجتماعی هستند باید به منظور دستیابی به توسعه پایدار به اصلاح طرح مذکور و مفید کردن رویکرد توانمندسازی زنان نان آور پردازند. باید در نظر داشت اگر چه اقشار کم درآمد و فقیر جامعه فاقد سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز می‌باشند اما از توان کار برخوردارند. توانمندسازی همچون کاتالیزور می‌تواند تسریع بخش اهداف توسعه مدارانه کشور باشد. از سوی دیگر چنین رویکردی منجر به جلوگیری از تبعات مخرب و آسیبی فقر یعنی جهل، فساد و نابسامانی‌های اجتماعی می‌شود.

در کشورهایی که به منظور توانمندسازی از روشهای مشارکت آمیز و توأم با بسیج اجتماعی استفاده می‌شود، عملیات فقرزدایی و تقویت روانشناختی گروه مورد مطالعه چه بسا بهتر فراهم شود. صندوق توسعه پایدار خانواده در ایران نیز با اندیشه گسترش مشارکت فعال زنان سرپرست خانوار سعی در تقویت راهکارهای توانمندسازی دارد. فرض بر آن است که فقرزدایی اقتصادی می‌تواند به تقلیل مشکلات روانشناختی و اجتماعی گروه مورد مطالعه منجر شود.

چارچوب مفهومی

توانمندسازی در نظریات لیبرال فمینیست‌ها: زنان موقعیت پایین‌تر و کمتری نسبت به مردان به لحاظ فرصتهای اجتماعی دارند. فقدان سرمایه‌های اجتماعی نظیر پایین بودن سطح آموزش و پرورش، محدودیتهای خانوادگی، عدم مالکیت قانونی، عدم تناسب جهت اشتغال و نگاههای قالبی جامعه به زنان از جمله این تبعیض‌های اجتماعی - فرهنگی است (والدی، ۱۹۹۹: ۳۶). همچنین لیبرال فمینیست‌ها علت دوان پایه بودن زنان را در جامعه فعلی حضور فعال در عرصه خصوصی (خانه) معرفی می‌کنند. عرصه‌ای که در آن کار بدون مزد و پاداش‌های راستین اجتماعی است. چنین حضوری زمینه را برای مردان در عرصه عمومی فراهم می‌نماید و همراه با افزایش موفقیت آنان می‌شود. به این ترتیب دسترسی بیشتری به منزلت اجتماعی، نفوذ و قدرت و همچنین ثروت خواهند داشت. (ریتزر، ۱۳۷۷: ۴۷۷) کسی منکر مشارکت زنان در امور منزل نیست، اما چنانچه مشارکت نتواند ایجاد همبستگی اجتماعی و روانی کند قادر به خلق کارکرد مثبت نمی‌باشد. بنابراین زنان در جوامع مدرن و سنتی از درد مشترکی رنج می‌برند و آن نیاز به توجه کارشناسان و برنامه‌ریزان جهت توانمندسازی است، به خصوص زنان سرپرست خانوار که

به دلیل مشکلات مضاعف در همه ابعاد نیاز بیشتری به توانمند سازی دارند.

فمینیست‌های مارکسیست نیز به ستمگری‌های اجتماعی علیه زنان صحنه می‌گذارند و معتقدند مالکیت مردانه همواره منجر به تابعیت زنان شده است. این استعمار جنسیتی سابقه‌ای به اندازه طول عمر بشر دارد. در این تئوری، طبقه اقتصادی بیش از جنسیت می‌تواند ایجاد نابرابری کند و همین نابرابری منجر به از خود بیگانگی و تبعیض می‌شود. این نظریه خواهان نشان دادن اهمیت اقتصاد در وضعیت اجتماعی است. بر طبق نظریه فمینیست‌های مارکسیست بهره‌مند بودن از وضعیت مالی مناسب جدا از جنسیت می‌تواند نقش یک عنصر مؤثر را جهت ارتقاء توانایی‌های بالقوه داشته باشد.

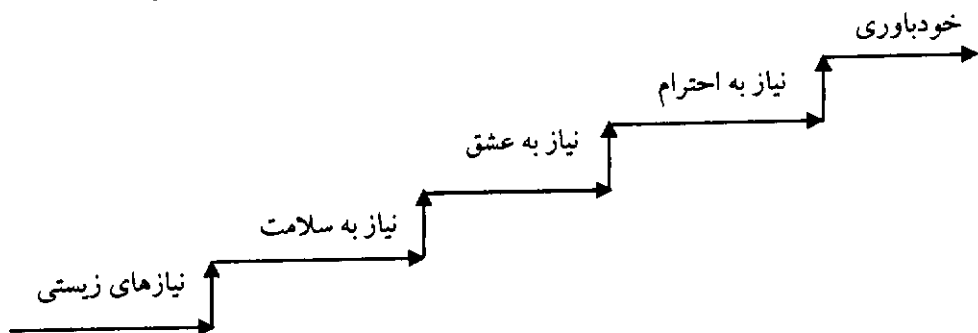
اما فرایند توانمند سازی زنان در گرو تلفیق نظریه برابری جنسیتی ژانت سالتزمن چافتز^۱ و نظریه کنش متقابل نمادین است. آنجا که سخن بر سر ابقاء و باز تولید نظام‌های جنسیتی است. هدف ایجاد تغییر است اما همیشه هر نوع تغییری نمی‌تواند کارکرد مثبت داشته باشد. زمانی تغییر معقول است که متناسب با خصوصیات و ویژگی‌های اعضای جامعه باشد. در هر حال توانمندسازی تنها یک مفهوم اجتماعی صرف نیست بلکه بعضاً توانمند سازی جنبه روانی و فیزیولوژیکی هم دارد. به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، کار (در شرایط عادلانه و علمی) می‌تواند مؤثرترین مکانیزم توانمندسازی را در خود داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۶).

فمینیست‌های اصلاح‌گرا نیز بر ایجاد فرصت‌های برابر تاکید می‌کنند به اعتقاد این گروه از فمینیستها مشغولیت زنان به اموری چون خانه داری، بچه داری و ... نباید مانع از مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان شود. و راه را برای دستیابی به توسعه دور نماید. تغییر چنین نگرشهایی توانمندسازی را تسهیل و تسریع می‌کند (سارجنت، ۱۹۹۹: ۱۳۳).

در مجموع اعتقاد همه فمینیست‌ها در راستای توانمند سازی زنان بر این حقیقت استوار است که رفع نابرابری و قدرت نفوذ دادن به زنان اولین گام جهت توانمند سازی است. در واقع رابطه متقابل و معنی داری میان توانمندسازی روانی توانمندسازی اقتصادی وجود دارد. چنانچه به آسیب‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی زنان بخصوص زنان سرپرست خانوار توجه کنیم براحتی می‌توانیم طرحهایی مؤثر در راستای توانمند سازی ارائه دهیم. اگر گریزی به جایگاه مذهب و اصول معنوی در جامعه ایران بزنیم متوجه اهمیت دین در فرایند توانمندسازی خواهیم شد. همان

گونه که وبر طی مطالعات خود در خصوص کتاب پروتستانیسم و روح سرمایه‌داری عنوان می‌کند، مذهب پتانسیل ایجاد یک تغییر بنیادین در راستای توسعه را دارد بخصوص در جوامع مکانیکی که هنوز وجدان جمعی و همبستگی چهره به چهره، اساسی‌ترین رکن جامعه محسوب می‌شود. به اعتقاد دورکیم تعهدات اجتماعی افراد و نفوذ بسیار زیاد دین در جوامع کوچک و سنتی می‌تواند به شکل کارآمد به نفع طبقات محروم جامعه شود (لهسانی زاده و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۹). پارسنز هم معتقد است دین جایگاه والایی در نظام کنش اجتماعی دارد و قادر به تعیین ارزشها و هدایت هنجارها می‌باشد. در واقع دین افسار جامعه را در دست دارد به خصوص در جوامع سنت محور و دینداری که مذهب قدرت مآورایی دارد و جایگاه ارزشمندتری نسبت به قوانین رسمی یا نتایج تحقیقات علمی دارد. در این قسمت سرمایه‌گذاری روی دین و نگرشهای مذهبی اکثریت مردم جهت ارتقاء رویکرد توانمندسازی می‌تواند به عنوان یک هدف عمده مطرح شود.

از طرف دیگر روان‌شناسان وجودی نظیر مازلو معتقدند توانمندسازی در وهله اول باید پاسخگوی نیازهای فیزیولوژیک و بدنی باشد؛ یعنی روان و روح انسان زمانی می‌تواند درجات کمال و ارتقاء را به لحاظ کیفی طی کند که نیازهای زیستی نظیر خوراک، پوشاک، مسکن و نیازهای جنسی ارضاء شده باشد. بنابراین توانمندسازی باید با مساله تامین اجتماعی و رفاه اقتصادی شروع شود تا نهایتاً فرد را به لحاظ روانی ارضاء نماید. البته این به معنای کم ارزش تلقی کردن توانمندسازی اقتصادی نیست بلکه هر چند وی این نوع از نیازها را در پایین‌ترین سطح نمودار مشهور خود قرار می‌دهد اما آن را پیش‌نیاز دستیابی به توانمندسازی روحی معرفی می‌کند (حیدری بیگوند، ۱۳۸۳: ۸۹).



با توجه به اینکه توانمندسازی یک رویکرد از بالا به پایین است و سازمانها به شکل

مستقیمی مسئول انجام چنین طرحهایی هستند. مطالعه تئوریک این حیطه بسیار مورد نیاز و ارزشمند می نماید. متناسب با دیدگاه سیستمی، سازمان باید روندی اجتماعی داشته باشد. چنانچه سازمان به یک رویکرد انفکاک‌ی و یا انفرادی متوسل شود. بسیاری از کارایی‌های خود را از دست می دهد. بخصوص اگر سازمان اهدافی در راستای تامین رفاه اجتماعی داشته باشد. همان طور که برتالانفی^۱ نیز مطرح می کند نظام فعلی با سیستمها سروکار دارد نه با افراد و واحدهای خرد (آراسته خو، ۱۳۸۱: ۱۰۳). نیکولائوس^۲ عنوان می کند جامعه شناسان به منظور تحقق عملی توانمند سازی به ضعف چشم دوخته اند در حالی که دستشان به سمت کمک های توانمندان دراز است اما چنین نیتی بدون پشتوانه علمی، عملی نخواهد بود. پارسنز که تئوری های خود را در قالب نظریات باز سازمانی بیان می کند معتقد است ارتباط مداوم و متقابل میان سازمانها اهمیت بسیار زیادی در افزایش کارایی آنها دارد. وی براساس مدل AGEL خود به کارکردهای مختلف و مؤثر هر یک از اجزای خرده نظام ها می پردازد. به اعتقاد پارسنز برخی خرده نظامها دارای بیشترین انرژی هستند و برخی دیگر بهترین اطلاعات را در اختیار افراد قرار می دهند. مثلاً ارگانیزم زیستی و خرده نظام شخصیت بیشترین انرژی را دارا می باشند. و خرده نظام اجتماعی و فرهنگی دارای بهترین اطلاعات است. در این شرایط مؤثرترین و کارآمدترین شکل توانمند سازی در گرو تلفیق این دو عنصر می باشد (قلی پور، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

وقتی نظام اجتماعی ضرورتاً نیازمند پیشرفت است، هر نوع بی توجهی و کاهلی در برنامه ریزی می تواند جامعه را فرسنگها از دستیابی به توسعه دور نماید. بحث اصلی این مقاله مرزهای منعطف سازمانهاست. چنین اقدامی امکان ارتباط با خارج و استفاده از اطلاعات آنان را میسر می کند و در کوتاه نمودن سلسله مراتب بوروکراسی مؤثر واقع می شود. امروزه برنامه ریزی از بالا به پایین اعتبار خود را نزد مراجعه کنندگان از دست داده است. دیدگاه سیستمی پارسنز نیز بر همین اصل استوار است. بر این اساس جهت جلب اعتماد اجتماعی از یک سو و ارتقاء سطح کمی و کیفی مشارکتهای گروهی از سوی دیگر امکان استفاده از سرمایه های اجتماعی فراهم خواهد داشت. هر قدر سازمان، محیطی مشارکت طلبانه ایجاد کند، احساس تعلق اعضا و حتی مراجعه کنندگان نیز افزایش می یابد. بخصوص زمانی که هدف یک سازمان گسترش رفاه عمومی و

بهبودی افراد جامعه باشد باید مرزهایی منعطف تر داشته باشد. چرا که رضایت مددجویان در واقع تنها هدف آن سازمان به حساب می آید. چنانچه بپذیریم اثر بخشی یک سازمان مستقیماً به هدف آن سازمان وابسته است می توان به جرات مطرح کرد که تئوری های باز سیستمی، کارکرد مثبت زیادی خواهند داشت. اتزیونی^۱ از جمله نظریه پردازان دیگر این مکتب است. به اعتقاد وی سازمانها متناسب با اهدافشان از نوعی قدرت استفاده می کنند. مثلاً قدرت اجباری که خاصیت بیگانه کننده دارد خاص سازمانهایی چون زندان ها و بیمارستانهای روانی و ... می باشد. قدرت مادی که خاصیت حسابگرانه دارد اغلب در بازار مورداستفاده قرار می گیرد. جا دارد عنوان کنیم در جوامع در حال گذار که مادیات ارزشمند تلقی می شوند، جامعه به سمت ثروت و پول می رود و بعضاً ارزش های اخلاقی و معنوی تحت الشعاع قرار می گیرند. شکل دیگر قدرت، قدرت هنجاری است که خاصیت تربیتی و پرورشی دارد. به نظر می رسد چنانچه سازمانهایی با هدف خیریه ای از چنین قدرتی استفاده نمایند موفق تر خواهند بود (صبور، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

توانمندسازی بدون توجه به سرمایه اجتماعی افراد مورد مطالعه آب در هاون کوییدن است. زیرا اگر مهمترین کارکرد توانمند سازی دستیابی به توسعه پایدار است سرمایه اجتماعی موتور محرکه توسعه انسانی و اقتصادی است. پاتنام^۲ اولین محقق است که میان سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی رابطه برقرار می کند. چنانچه حکومت، سازمان و حتی نهادی خواهان افزایش رضایتمندی اعضایش باشد، باید به شاخصهای اصلی و محوری سرمایه اجتماعی توجه کند، زیرا این مفهوم به طرز عجیبی با تقویت همبستگی ملی در ارتباط است. از طرف دیگر توجه به شاخص فوق منجر به ارتقاء مشارکت های گروهی و افزایش اعتماد اجتماعی می شود. در جوامع مدنی که پای بندی به ارزش ها و قبول هنجارها عامل مشارکت های محلی است، سنجش سرمایه اجتماعی گامی محکم به سوی توانمند سازی محسوب می شود. در واقع چنین مفهومی، جامعه مداری را جایگزین منفعت طلبی می کند. کلمن^۳، بوردیو^۴ و فوکویاما^۵ به همراه بسیاری از جامعه شناسان دیگر به اهمیت سنجش سرمایه اجتماعی فقرا توجه می کنند. در واقع اگر بخش بی بضاعت جامعه به درستی تحت لوای حمایت های دولت قرار گیرد سرمایه اجتماعی عواید زیادی نصیب فقرا

1. Atzioni
2. Patname
3. Colmman
4. Bordio
5. Fukuyama

می‌کند، اما در صورت ضعف‌های اجرایی منجر به آسیب دیدن بیش از پیش این بخش می‌شود. زیرا فقرا به دلیل معلومات کمتر، تحصیلات پایین و مشاغل فرودست کمتر فرصت پیشرفت پیدا می‌کنند (قنبرلو، ۱۳۸۳: ۶۷).

تعاونی‌ها بهترین بستر را جهت بکار گماردن بخشهای کم درآمد مهیا می‌کنند. زیرا تعاونی‌ها امکان استثمار نیروی کار را کاهش می‌دهند، دموکراسی را ارتقاء می‌بخشند، دستیابی به توسعه را پررنگ می‌کنند، فرهنگ کارگروهی را درونی می‌نمایند و بازارهایی باز ایجاد می‌کنند (شکیبا مقدم، ۱۳۸۲: ۱۰). اگر توانمندسازی اقتصادی به همراه توانمندسازی روانی و اجتماعی هدفی ارزشمند تلقی شود، قابل ذکر است ایجاد تعاونی‌های تولید و مصرف به همان شکل که در تئوری‌های لوئی بلان آورده شده است قادر به تحقق توانمندسازی در معنای کامل کلمه خواهد بود. بلان^۱ معتقد است جهت کاهش استثمار کارگران کم درآمد بهتر است دولت به عنوان سرمایه گذار اولیه وارد عمل شود و با سرمایه‌گذاری کلان وسایل و ابزار کار را از یک سو و اعتبار و ارزش معنوی را در بازار کار برای اقشار بی‌بضاعت از سوی دیگر فراهم کند. وی به گروههای کار اعتقاد دارد و معتقد است دولت باید نقش تسهیل‌گر داشته باشد نه نقش مداخله‌گر. چنین حمایتی قرار نیست دائمی باشد زمانی که کارگران قادر شدند به طور مستقل به کار و فعالیت اقتصادی بپردازند، از طرح حمایت‌های دولت خارج شده و مستقلاً ادامه خواهند داد (سلیم، ۱۳۷۴: ۳۱).

روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای کیفی و کمی است. در واقع مقاله حاضر حاصل بخش کیفی تحقیقی تحت عنوان برنامه ریزی توانمندسازی اجتماعی، اقتصادی و روانی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهر کرمان است. اما در مقاله حاضر سعی شده به آسیب‌شناسی شیوه موجود مقوله توانمندسازی پرداخته شود. جامعه آماری تمامی زنان سرپرست خانواری می‌باشند که:

- تحت پوشش بهزیستی شهر کرمان هستند.

- بیکار یا جویای کار باشند.

- توانایی انجام کار دارند.

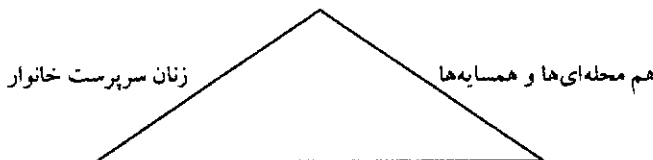
- دارای مهارت و تخصص بوده و یا تمایل به یادگیری حرفه ای داشته باشند.

به منظور دستیابی به اطلاعات صحیح تلفیقی از روشهای تحلیل محتوی ۱۵۶ پرونده موجود در سازمان بهزیستی به شکل همه شماری انجام گرفته سپس از طریق نمونه گیری خوشه ای تعداد ۳۰ زن سرپرست خانوار با در نظر گرفتن شرایط فوق طی یک پژوهش عملی (action research) به شکلی کیفی مورد بررسی قرار گرفتند. سپس بدلیل آشنایی بیشتر با مشکلات و مسایل خانوادگی و درونی، گروه مورد مطالعه طی یک پژوهش موردی از «طریق روش نمونه گیری تمایلی»^۱ به مصاحبه، مشاهده و بررسی اسناد و شواهد موجود پرداخته شد. برای تحقق یک نمونه گیری تمایلی در روشهای کیفی که هدف استفاده از صحیح ترین اطلاعات می باشد، از تعداد ۷ زن که به دلایل متفاوتی از قبیل فوت و طلاق همسر، سرپرست خانوار بودند به شکل داوطلبانه کسب اطلاع شد.

لازم به توضیح است در مرحله اول که از روش تحلیل محتوا استفاده شد و ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه معکوس بود، پرونده های موجود بایگانی شده پنج مرکز خدماتی در سطح شهر کرمان مورد مطالعه قرار گرفت. اما سپس در مرحله دوم که از روشهای کیفی (موردی و عملی) استفاده شد تنها ۳ مرکز خدماتی را شامل شد و از پرونده های موجود نمونه گیری به عمل آمد زیرا امکان دسترسی به موارد بایگانی شده ممکن نبود. جهت اطمینان از روایی کار که بیشتر در روشهای کیفی طرح پژوهش حاضر مطرح بود از روش مثلث سازی (سه گوشه سازی) استفاده شده است. منابع مهم که در سه راس این مثلث قرار می گیرند در نمودار زیر بوضوح مطرح شده است.

رتال جامع علوم انسانی

مددکاران بهزیستی



1. Agreement sampling methode

استفاده از این روش اغلب در گروههای کوچک انجام می شود. زمانی که هدف استفاده از اطلاعات دقیق و صادقانه گروه مورد مطالعه باشد، بدین ترتیب افراد علاقمند به شکل داوطلبانه با محقق همکاری می کنند. قابل ذکر است نمونه گیری مذکور حاصل ابداع پژوهشگران می باشد.

در کارگاه‌های مساله یابی و حل مساله که در روش عملی مطرح شدند وجود همبستگی مکانیک و آشنایی قبلی مانع از کاهش اعتبارات اطلاعات شده است. نظریه اینکه در روش تحلیل محتوا عوامل مداخله گر به حداقل کاهش می یابند به اسناد و پرونده های موجود در بهزیستی اعتماد شده است.

یافته‌ها

با توجه به اطلاعات گردآوری شده در مورد وضعیت اجتماعی، اقتصادی و روانی زنان سرپرست خانوار اطلاعات زیر بدست آمده است:

علت سرپرست بودن ۴۲/۹ درصد زنان به دلیل فوت همسر می باشد. پس از فوت، طلاق مهمترین عامل سرپرست شدن زنان مورد پژوهش است. در واقع ۱۷/۳ درصد از زنان مطلقه محسوب می شوند. همچنین ۱۰/۳ درصد از زنان دارای شوهران متواری می باشند. سایر علل به دلیل قلت موارد گزارش شده، مندرج نشده است. چنانچه خواسته باشیم علت فوت، طلاق و مهجور بودن را مورد بررسی قرار دهیم، شواهد تحقیق نشان می دهد که ۶۵/۵ درصد به علت اعتیاد همسر است. بیشترین علت فوت را بیماری ایجاد کرده است. ۶۴ درصد به علت بیماری، همسرانشان را از دست داده اند و با توجه به موقعیت جغرافیایی کرمان علت متواری شدن همسر ۷۱/۳ درصد به دلیل انجام اعمال خلاف و محرمانه و گریز از دست مراجع قانونی صورت گرفته است.

جدول ذیل توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را براساس علت سرپرست شدن نشان می دهد.

درصد	فراوانی	وضعیت تاهل
۱/۳	۲	هرگز ازدواج نکرده
۵۲/۶	۸۲	فوت همسر
۲۵	۳۹	طلاق
۳/۲	۵	مجنون
۱۵/۴	۲۴	مهجور
۲/۶	۴	بدون پاسخ
۱۰۰	۱۵۶	جمع

اغلب این زنان، در سنین میان سالی هستند. به همین دلیل تعداد افراد تحت تکفل شان کمتر از ۴ نفر می باشد. این به معنای بعد کم خانوار آنها نمی باشد، بلکه افراد تحت تکفل خانوار را دختران تا سنین قبل از ازدواج و پسران تا قبل از ۱۸ سالگی تشکیل می دهند. آمار نشان می دهد شغل همسران زنان سرپرست خانوار در ۳۴/۹ درصد موارد کارگران ساختمانی بوده اند. بنابراین از درآمد بالایی برخوردار نبوده اند. همچنین طبق اطلاعات موجود ۷۵/۶ درصد از زنان به علت نداشتن منبع درآمد به مراکز خیریه و حمایتی پناه آورده اند؛ در حالی که ۵۱/۳ درصد فاقد مسکن شخصی می باشند و مجبور به تحمل اجاره منزل هستند. همچنین ۵۵/۸ درصد از زنان مشکل داشتن فرزند محصل را دارند. ۹۶/۲ درصد از زنان فقر مالی را به عنوان مهمترین مشکل خود معرفی کرده اند. ۳۹/۱ درصد از زنان توانایی انجام کار دارند. این در حالی است که ۶۴/۷ درصد از آنها بیکار می باشند. در این خصوص ۵۰ درصد مشکل بیکاری را عامل ایجاد کننده فقر معرفی می کنند. واضح است که فقر اقتصادی تاثیر فزاینده ای در نبود امکانات و تسهیلات منزل از یک سو و تاثیر مؤثری بر عدم برخورداری از امکانات بهداشتی از سوی دیگر می گذارد. به طوری که آمار نشان می دهد ۵۱/۹ درصد از زنان در منزل امکانات ابتدایی و بسیار نازل دارند و تنها ۱۸/۶ درصد از آنها به لحاظ امکانات بهداشتی از حمام و آشپزخانه و سرویس های بهداشتی برخوردارند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱

مشکل فقر مالی	فراوانی	درصد
دارد	۱۵۳	۹۸/۱
ندارد	۳	۱/۹
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۱ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را برحسب مشکل فقر مالی نشان می دهد.

جدول شماره ۲

مشکل نداشتن کار	فراوانی	درصد
دارد	۷۸	۵۰
ندارد	۷۲	۴۲/۲
بدون پاسخ	۶	۳/۸
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۲ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را براساس مشکل نداشتن کار نشان

می دهد.

جدول شماره ۳

مشکل وجود فرزند محصل	فراوانی	درصد
دارد	۹۲	۵۹
ندارد	۶۱	۳۹/۱
بدون پاسخ	۳	۹/۱
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۳ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را برحسب مشکل وجود فرزند

محصل نشان می دهد.

جدول شماره ۴

مشکل مسکن	فراوانی	درصد
دارد	۸۱	۵۱/۹
ندارد	۷۴	۴۷/۴
بدون پاسخ	۱	۰/۶
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۴ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را براساس مشکل نداشتن مسکن

توصیف می کند.

جدول شماره ۵

مشکل نداشتن منبع درآمد	فراوانی	درصد
دارد	۱۵۰	۹۶/۲
ندارد	۶	۳/۸
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۵ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را براساس مشکل نداشتن منبع

درآمد نشان می دهد.

جدول شماره ۶

مشکل نداشتن مهارت	فراوانی	درصد
دارد	۵۸	۳۷/۲
ندارد	۹۷	۶۲/۲
بدون پاسخ	۱	۰/۶
جمع	۱۵۶	۱۰۰

جدول شماره ۶ توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار را براساس مشکل نداشتن حرفه نشان می دهد. ۶۲/۲ درصد از زنان مورد مطالعه از اداره فنی و حرفه‌ای دارای جواز معتبر در یک رشته خاص می باشند.

نتایج تحقیق حاضر نشان می دهد زنان میانسال و جوان از توانایی کار بیشتری برخوردارند و اغلب بیکاری را به عنوان مهمترین مشکل مطرح می کنند. اما متأسفانه برنامه های سازمان بهزیستی هیچ تفاوتی میان این گروه با گروههای سالخورده که توانایی انجام کار ندارند نگذاشته است. هر چند گروهی از زنان سرپرست خانوار مدت زمان زیادی تحت حمایت کمک‌های بهزیستی می باشند، اما هرگز نتوانسته اند به شکل دائم از کمک‌های بلاعوض سازمان و افراد خیر بی نیاز شوند. چنین آسیب مهم و بنیادی، ما را بر آن می دارد که به طور جامع رویکرد سازمان بهزیستی را مورد بررسی آسیب شناختی قرار داده و علت انحراف این سازمان را از مسیر اصلی خود بررسی کنیم.

بحث، نتیجه گیری و پیشنهادات

ضرورت توجه به مسأله زنان نان آور از یک جهت به آمار و ارقام بستگی دارد. جمعیت شناسان آماری و آمار دانان با تعریف ناقص خود کم شماریهایی را در ارتباط با مسأله مورد مطالعه موجب شده و اهمیت رویکرد توانمندسازی را تا حد زیادی مورد بی توجهی قرار داده اند. از آنجا که تعریف مرکز آمار ایران از زن سرپرست خانوار عبارت است از: «یکی از اعضای خانوار که به این عنوان شناخته می شود». در صورتی که اعضای خانوار قادر به تعیین سرپرست نباشند اغلب مسن ترین عضو خانوار به عنوان سرپرست شناخته می شود، همراه با نواقص بسیاری است.

آماردانان و جمعیت‌شناسان آماری در صورت حضور فیزیکی مرد در خانواده، وی را سرپرست خانواده در نظر می‌گیرند و به این ترتیب خانواده‌های مادر سرپرست به کل مورد توجه قرار نمی‌گیرند. واضح است میان اصطلاح مادر سرپرست و زن سرپرست تفاوت ظریف و جامعه‌شناسانه‌ای وجود دارد، زیرا خانواده‌های زن سرپرست فاقد حضور مرد هستند اما در خانواده‌های مادر سرپرست علی‌رغم حضور فیزیکی مرد، هیچ‌گونه مشارکتی از سوی وی احساس نمی‌شود. در آمارهای رسمی که توسط گروه مورد بحث انجام گرفته هیچ‌کوششی جهت ساختن شاخصی مبنی بر سنجش تفاوت‌های میان خانواده‌های مادر سرپرست و زن سرپرست انجام نگرفته است.

عدم ارتباط متقابل و مستقیم میان سازمان بهزیستی با سایر ادارات و سازمانهایی که قادر به تسهیل و تسریع فعالیتهای بهزیستی می‌باشند، نظیر سازمان فنی و حرفه‌ای جهت توانمندسازی آموزشی و پرورشی مددجویان، سازمان اوقاف و سازمان مسکن جهت توانمندسازی اقتصادی و بهره‌مند شدن زنان فاقد مسکن از تسهیلات لازم، اداره کار و امور اجتماعی جهت اشتغال و پرداخت وام که منجر به ایجاد سرمایه و در نهایت توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی و روانی زنان سرپرست خانوار می‌شود.

تاسیس سازمانی که امکان مشارکت اعضا را ارتقاء بخشد و امکان استفاده از سرمایه‌های اجتماعی مددجویان فراهم بشود. همانگونه که در نظریات سازمانی پارسنز و اتریونی هم مطرح شد نوع قدرت استفاده شده در چنین سازمانهای متناسب با اهداف خیرهای می‌بایست از نوع معنوی و هنجاری باشد. از آنجا که باورها و اعتقادات دینی در جامعه ما بسیار ریشه‌ای و عمیق عمل می‌کنند باید از کارشناسان اجتماعی و برنامه‌ریزان به صورتی دقیق و علمی جهت توانمندسازی استفاده نمود. همچنین در سازمان مذکور لازم است بجای روابط عمودی و سلسله‌مراتبی، افراد به سمت روابط افقی و هم‌جهت سوق داده شوند. بدین ترتیب دیگر دستورات از سوی یک مدیر که در راس هرم قرار دارد و با مشکلات جامعه هدف بیگانه است اتخاذ نمی‌شود بلکه همه اعضای سازمان به شکل مستقیم یا بوسیله نمایندگان خود به مساله یابی و حل مسائل می‌پردازند.

همانطور که در آمار عمومی نفوس و مسکن علی‌رغم کم‌شماری‌ها تعداد ۱۰۳۵۰۶۷ زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد، چنانکه بعد خانوار هم در خانواده‌های شهری ۲/۹ نفر

باشد و هر یک از آنان ماهیانه مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان مستمری دریافت نمایند این سازمان مبلغ سی میلیون و شانزده هزار و نهصد و چهل و سه تومان تنها صرف رسیدگی به مشکلات اقتصادی زنان سرپرست خانوار می‌کند. این در حالی است که هیچ یک از مددجویان نمی‌توانند باز توان شوند یعنی به شکل دائمی از کمک‌های دیگران بی‌نیاز شوند. علت این مشکل آن است که برنامه ریزی سطحی و مقطعی و بدون آگاهی قادر به حل مسائل اصلی و ریشه‌ای زنان سرپرست خانوار نمی‌باشند. نظر به اینکه رویکرد فعلی نهادهای دولتی و غیردولتی تنها یک فعالیت خیریه‌ای مبتنی بر دلسوزی و ترحم است، هرگز رنگ و بوی علمی ندارد و قادر به توانمندسازی گروه مورد مطالعه برای همیشه نمی‌باشد. در واقع رویکرد فعلی سازمان بهزیستی هر انسان آگاهی را به یاد ضرب المثل معروف چینی می‌اندازد که اگر به کسی ماهی دادی او را یک وعده از گرسنگی نجات داده‌ای اما چنان که به کسی ماهیگیری یاد بدهی او را برای همیشه سیر کرده‌ای.

اگر سازمانهای دولتی با سازمان غیردولتی (NGO)ها ارتباط تنگاتنگی پیدا کنند مردم از فعالیتها و برنامه‌های اجرایی مراکز دولتی بهتر و بیشتر آگاهی پیدا می‌کنند. به این ترتیب شوراهای محلی و مشارکت‌های مردم گسترش می‌یابند و کیفیت فعالیت‌ها ارتقاء پیدا می‌کند.

کمک‌رسانی فعلی مددجویان را به سمت نوعی گدایی آبرومندانه سوق می‌دهد و از آنجا که برخی مددکاران و کارشناسان اجتماعی هم دیدگاه علمی ندارند، تنها با تکیه بر رویکردهای خیریه‌ای به یاری مددجویان می‌پردازند. در واقع چون برنامه ریزی مدون و از قبل تعیین شده‌ای برای توانمندسازی وجود ندارد، نمی‌توان انتظار داشت چنین عملکردی با جدیت توسط مسئولین محقق شود و به نوعی مددجویان را با سلسله‌ای از بوروکراسی طولانی سازمانی مواجه می‌کنند، بدین ترتیب نه تنها هیچ نوع توانمندسازی صورت نمی‌پذیرد بلکه موجب تقویت بی‌اعتقادی میان مددجویان و مسئولین می‌شود.

متأسفانه عوامل روانی و اجتماعی اهمیت کمتری در روند فعلی دارد، به طوری که همه عناصر سازمانی مهمترین وظیفه خود را در برابر مددجویان ارضاء نیازهای مالی و اقتصادی می‌دانند اما از آنجا که براساس نظریه مازلو تامین نیازهای زیستی تنها وسیله‌ای است، جهت دستیابی به خودباوری و ارضاء نیازهای روانی، باید پذیریم که وجود و

حضور مشاورین خبره و متخصص جهت ارشاد زنان بخصوص در مراکز حمایتی نظیر بهزیستی ضروری است. کارکرد مثبت این مراکز مشاوره ای می تواند تاثیر فراوانی بر تربیت فرزندان، کاهش فشارهای روانی و افسردگی در میان زنان سرپرست خانوار داشته باشد. این امر چه بسا منجر به کاهش انحرافات اجتماعی زنان شود، از سوی دیگر کمک شایانی جهت پیدا کردن بستر مناسبی برای پرداختن به فعالیتهای اجتماعی، اشتغال و ... زنان سرپرست خانوار خواهد کرد.

توجه به اقدامات و عملکردهای موفق در سطح جهانی جهت ریشه کنی فقر و ایجاد توانمند سازی به شکل علمی ضروری است. از آنجا که جامعه ایران به سمت توسعه پایدار متمایل است، استفاده از مدلها، طرحها و برنامه های شناخته شده جهانی می تواند الگویی مناسب و کم هزینه بوده و مسئولین با خطر کمتر گامی به سوی توانمندسازی بگذارند. همان طور که بر همگان واضح است بسیاری از کشورهای در حال توسعه مثل ایران سالهای طولانی آرزوی ریشه کنی فقر و توانمند ساختن اقشار محروم را دارند، خاصه آنکه در برنامه چهارم توسعه نیز این مساله در اولویت قرار دارد، اما نداشتن برنامه دقیق و عدم توجه جدی به مساله منجر به بی نتیجه ماندن چنین اهدافی شده است.

یکی از مهمترین ابزارهای توانمندسازی که در دنیا مطرح است. اعطای اعتبارات کوچک است که کارایی آن برای فقرزدایی در بسیاری از کشورهای جهان تجربه شده است. اگر این فعالیتها در قالب بستر فرهنگی جامعه انجام گیرد احتمال موفقیت افزایش می یابد، بنابراین اگر سازمانی مثل صندوق خود اشتغالی که زیر نظر اداره کار وامور اجتماعی است. به اعطای وامهای بدون سود به گروههای کاری متشکل از زنان سرپرست خانوار متخصص پردازد و سازمان مدیریت و برنامه ریزی جهت اعطای تسهیلات بانکی تلاش کند و اداره بهزیستی با دفاتر مشاوره ای و سایر خدمات، گروه مورد مطالعه را حمایت کند هر چند در برهه ای کوتاه هزینه های دولت بسیار زیاد می شود، اما در دراز مدت تاثیر مثبت و سودآوری خواهد داشت. نظریه اینکه در جامعه فعلی تخصص، مهارت و سواد (تحصیلات دانشگاهی) مهمترین معیار برای کسب شغل محسوب می شود ضروری است زنان سرپرست خانوار به کمک مراکز حمایتی بهزیستی به کسب مهارت و تخصص های فنی و حرفه ای تشویق شوند در این خصوص لازم است کلاسهایی جهت آشنایی آنها با بازار کار، مشاغل اشباع نشده، میزان سود مطلوب و ... برگزار شود تا استثمار و ورشکستگی آنان به حداقل برسد.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، حبیب (۱۳۸۲)، بررسی و ارزیابی توانمندسازی زنان، شیراز: کمیسیون امور بانوان استانداری فارس.
- ۲- جزینی، نسرین (۱۳۸۰) نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳- حیدری بیگوند، داریوش (۱۳۸۳)، بررسی مسائل و مشکلات زنان و دختران شهر مشهد و عوامل مؤثر بر آن. مجله علوم اجتماعی. دوره اول. شماره ۱.
- ۴- ریتزر، جرج، ۱۳۷۴. نظری به جامعه شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- ۵- سلیم، غلامرضا، ۱۳۷۴ «سیر تحول تعاونی در ایران و جهان» تهران: انتشارات پیام نور.
- ۶- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱)، توسعه و چالشهای زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- ۷- شادی طلب، ژاله و علی رضا گرابی نژاد، (۱۳۸۳)، فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان، شماره ۱.
- ۸- شکبیا مقدم، محمد، (۱۳۷۸)، مدیریت تعاونی ها، تهران: نشر شبک
- ۹- صبوری، منوچهر (۱۳۷۹): جامعه شناسی سازمانها. تهران: نشر شبک.
- ۱۰- قلی پور، آرین (۱۳۸۱)، جامعه شناسی سازمانها، تهران: نشر سمت.
- ۱۱- قنبر لو، عبدالله، ۱۳۸۳ در خوب و بد سرمایه اجتماعی. کتاب ماه علوم اجتماعی، سال ۸ شماره ۱.
- ۱۲- کتابی، محمود و زهرا فرخی سیستمی راستایی. ۱۳۸۲. توانمند سازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصل نامه پژوهش زنان دوره ۱، سال ۳، شماره ۷.
- ۱۳- لهسایی زاده، عبدالعلی و جهانگیر جهانگیری و علی شریفی (۱۳۸۳)، بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر به پایداری به ارزشهای دینی، مجله علوم اجتماعی دوره اول. شماره ۱.
- ۱۴- معروفی، پروین و اسماعیل حیدری، (۱۳۸۰)، گامی به سوی توانمندسازی، تهران: نشر شبک.
- ۱۵- مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، آمار نامه ۱۳۷۵.

16. Chant, (1997) women- headed household: poores of the poor? Perspectives from Mexico.
17. Sargent, L. Tower (1999), Contemporary political Ideologies, Philadelphia Putnam, Robert. D (1995), Bowling Alone : Amercia's Delining social capital. Journal of democracy.
18. NDP, (2003), Human Development Report Valerie, B. (1999), Feminist Debates, London: Macmillan.
19. www. Women. Com .

